

## سیاست مذهبی بیزانس و تأثیرات آن بر شام و مصر تا فتح مسلمین (۵۲۵ تا ۶۴۲ م.)

مهدی سنگ سفیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از زوال تدریجی امپراطوری رم، امپراطوری بیزانس در بخش شرقی آن در پرتو پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی به حیات خود ادامه داد. اما در پی رسمی شدن دین مسیحیت مجبور به پی‌ریزی سیاست مذهبی جدیدی شد و هر سیاستی نیز دارای تبعاتی می‌باشد. هدف این پژوهش بررسی سیاست مذهبی بیزانس تا پایان عصر هراکلیوس است تا به سر این نکته پی ببرد که چه اثراتی سیاست مذهبی بیزانس بر شام و مصر تحت حاکمیت آن‌ها داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست دولت بیزانس در بخش مذهبی دین مسیحیت و کلیسای آن را تحت تسلط امپراطور درآورد. در پی آن امپراطوران بیزانس سعی کردند با تحت فشار قرار دادن پیروان دیگر ادیان و مذاهب در قلمرو خود یکپارچگی مذهبی ایجاد کنند، اما این امر باعث ایجاد نارضایتی عمیق در دو ایالت شام و مصر گردیده و باعث گردید تا نقش پر رنگی در فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر ایفا کند.

**واژگان کلیدی:** امپراطوری رم، امپراطوری بیزانس، سیاست مذهبی، شام، مصر.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

mehdisangsefidil1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۳۰

## ۱. مقدمه

همراه با توسعه کشورهای هابی که قلمرو وسیع تری را در بر می گرفتند و تمدن هابی که گستره ای به وسعت امپراطوری داشتند ادیان نیز دستخوش تغییر می شدند. نخستین ادیان که با اجتماعات کوچک پیوند داشتند ادیانی وابسته به طبیعت و مکان بودند. با افزایش یافتن سطح کنش متقابل اجتماعی، مردمان مختلف به ادیان واحد گرویدند. سپس ادیان الهی به آخرین حلقه تکمیل کننده در جوامع تبدیل شدند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۹-۳۸).

یکی از این گونه ادیان مسیحیت بود که آموزه به ظاهر اصلی ولی تحریف شده آن بر اساس اقایم سه گانه پدر و پسر و روح القدس بود. هنگامی که مسیحیت دین رسمی امپراطوری بیزانس شد و زمانی که مسیحیان دیگر اقلیتی تحت آزار نبودند یکی از حلقه هابی که آنان را متحد می ساخت از میان رفت. بر سر تعالیم در میان افراد که به دنبال جذب مرید بودند نزاع در گرفت، اعضای جدید با زمینه های به کلی متفاوت اجتماعی و دینی غالباً بر سر تعالیم کلیسا اختلاف نظر داشتند. بعضی از کشیشان از این اختلافات و مجادلات برای به دست آوردن رهبری سود بردند. (راس ئی دان و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۲-۴۰).

اختلافات و مجادلات در باب تعالیم الهیات بود که در پیرامون شخص و طبع مسیح و مسائل مربوط بدان متمرکز بود. مسئله حاد در این میان عبارت بود از تعیین رابطه فی مابین جنبه ناسوت مسیح (ع) و جنبه لاهوت او. (خوری حتی، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

اما آنچه در این میان حائز اهمیت است و باید به آن اشاره کرد رابطه دین با حکومت در بیزانس است و سیاستی است که بیزانس در مقابل این مجادلات در پیش می گیرد. در این پژوهش سعی بر این است که ضمن تشریح رابطه ی میان دین مسیحیت و حکومت بیزانس به بررسی سیاست مذهبی بیزانس و اثرات آن در شام و مصر پرداخته شود.

این فرض در این پژوهش مطرح است که پیوند تنگاتنگی که میان حکومت بیزانس و دین مسیحیت ایجاد شد باعث گردید تا این حکومت به دام ماقشات مذهبی افتاده به دنبال ایجاد مذهبی رسمی در کل قلمرو خود با اعمال فشار و زور برود که منتهی ایجاد نارضایتی عمیق در دو ایالت ثروتمند شام و مصر شده در نهایت منجر به گرایش مردم این مناطق به مسلمانان گردید و به عاملی برای فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر تبدیل شد. این تحقیق به روش تاریخی انجام شده و اطلاعات مورد نیاز با تکنیک کتابخانه ای گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

## ۲. رابطه میان دین مسیحیت و حکومت بیزانس

دین مسیحیت یکی از پایه های اساسی در تشکیل حکومت بیزانس بود به گونه ای که در زمان تثبیت حکومت بیزانس در دوره کنستانتین<sup>۱</sup> کبیر دین رسمی این حکومت بود. در بیزانس امپراتوران در گزینش ها آن قدر دست داشتند که نامزد امپراطوری به مقام اسقفی اعظم می رسید و تاج امپراطور را اسقف

1. Constantine.

قسطنطنیه بر سر امپراطور می گذاشت. امپراطور وظیفه رسمی در امور کلیسا نداشت. با این حال امپراطور می توانست در امور شرعی مداخله نماید، شورا های مذهبی تشکیل دهد و یا قوانینی وضع کند چنان که شوراها یی نظیر نیقیه<sup>۱</sup> و کالسدون<sup>۲</sup> به دستور امپراطوران بیزانس تشکیل گردید. (ابن العربی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۷). یا اینکه امپراطور ماوریکوس<sup>۳</sup> در سال ۵۷۹ م به طور مستقیم برای کلیساهای شهرهای سالونا<sup>۴</sup> و دالماتیا<sup>۵</sup> اسقف انتخاب کرد و پاپ شهر رم<sup>۶</sup> را وادار ساخت که آن ها را بپذیرد. (پیگولوسکایا، ۱۳۹۱، ص ۷۱).

در این ساختار امپراطور سایه خدا بر روی زمین به شمار می رفت و تسلط او کلیسا را به کلیسای دولتی مبدل می ساخت. این نوع ساختار را که در بیزانس رایج بود پاپیگری<sup>۷</sup> - قیصری<sup>۸</sup> نامیده اند. (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۱۰).

تبعیت کلیسا از مقامات غیر روحانی دولت امپراطوری بیزانس عاملی بود که وظیفه تبلیغ مذهبی کلیسا را فلج کرد زیرا تسلیم کلیسا به دولت روم

2. Nicaea

3. Chalcedon

4. Mauriceus.

5. salona

6. dalmattia(roman province)

7. Rome.

8. Papygry

9. Gheisari

شرقی یا بیزانس دو شق ناگوار را پیش روی تمام کسانی می نهاد که مستعد گرویدن به دیانت مسیح بودند. اگر مسیحیت را می پذیرفتند به این طریق در قلمرو کلیسای پاتریارک<sup>۱</sup> ( بطریق) قسطنطنیه قرار می گرفتند. اما این تغییر وضعیت آن ها صرفاً به تغییر آداب و آئین آن محدود نمی ماند. ایشان با پذیرش قلمرو کلیسای بطریق به طور ضمنی به استیلای سیاسی ارباب غیر روحانی بطریق هم گردن می نهادند.

به عبارت دیگر ایشان واقعاً ناگزیر می شدند میان تعلق خاطر به مذهب و دین نیاکانشان و گرویدن به مسیحیت مورد تأیید قسطنطنیه یک شق را انتخاب کنند؛ اما در شق دوم می بایست از استقلال سیاسی شان چشم می پوشیدند (توین بی، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

### ۳. سیاست مذهبی حکومت بیزانس

این وضع توأم با افزایش فشارهای اقتصادی موجب گردید تا مردم به فرقه های مخالف دولت بیزانس گرایش پیدا کنند. همچنین این وضعیت منجر به مقابله دولت بیزانس با فرق مختلف مذهبی در درون مسیحیت در ادوار مختلف گردید و از لحاظ دینی نارضایتی در مناطقی مانند شام و مصر ایجاد کرد و علاوه بر آن با یهودیان نیز به عنوان فرقه ای مذهبی که مخالف دولت مرکزی به

حساب می آمدند در این مناطق برخورد هایی صورت گرفت که منجر به نارضایتی گردید.

کلیه ی موارد فوق به عنوان سیاست مذهبی دولت بیزانس در کل قلمرو آن ها به ویژه در شام و مصر در آستانه ی فتوحات اسلامی اثر گذاشتند و سپس به عنوان یک عامل فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر نقش ایفا می کنند قابل تأمل هستند که در ادامه به برخی از مصادیق آن اشاره می گردد :

### الف - برخورد با فرقه های نسطوری<sup>۱</sup>، مونوفیزیت<sup>۲</sup> و مونتانس<sup>۳</sup>

از میان فرقه هایی که در امپراطوری بیزانس مورد تعقیب و آزار واقع شدند نسطوریان و مونوفیزیت های شام و مصر از اهمیت بیشتری برخوردار بودند چرا که در ثروتمند ترین ایالات تحت حاکمیت بیزانس سکنی داشتند. فرقه نسطوری به وسیله نسطوریوس<sup>۴</sup> اسقف قسطنطنیه به وجود آمد که قائل به این بود که عیسی (ع) دارای دو طبیعت و دو شخصیت است که این امر مورد پذیرش قرار نگرفت و وی تبعید گردید، اما پیروان او تا چین نفوذ کردند و بیزانس را ترک کرده به ایران پناهنده شدند. (غفاری فرد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳). با خروج نسطوریان از بیزانس فشار سیاست مذهبی حکومت بر روی مونوفیزیت ها و مونتانس ها قرار گرفت.

1. Nestorian
2. Monophysite
3. Montanist
4. Nestorius

در این میان وضعیت عقیدتی مونوفیزیت ها به گونه ای دیگر بود آن ها قائل به وحدت وجود برای عیسی (ع) بودند که به وسیله اسقف ادسا<sup>۱</sup> یعقوب بارادائوس<sup>۲</sup> ایجاد گشت که در شام به یعقوبیه<sup>۳</sup> و در مصر به قبطی<sup>۴</sup> مشهور شدند. (خوری حتی، ص ۱۹۳). (Bury, J.B, 1923, vol2, p6).

در مصر و شام نفوذ کلیسای قسطنطنیه محدود به شهر اسکندریه و بخش کوچکی از شمال سوریه می شد و هیچ نفوذی در نصب اسقف ها در دره ی نیل و شهرهای کوچک مصر و شام نداشته قبطیان و مونوفیزیت ها کلیساها را اداره می کردند (Kennedy, 2007, p129).

تا پیش از دوره ژوستی نین<sup>۵</sup> حکومت بیزانس در امر مذهب سیاست سخت گیرانه ای داشت اماوی در صدد آن بود که این سیاست را تعدیل کند ولی در نهایت شدت یافت. در ابتدا بنا به توصیه همسر ژوستی نین تئودورا<sup>۶</sup> وی نسبت به پیروان مونوفیزیسیم که در ثروتمند ترین ایالات، به ویژه مصر و شام پراکنده بودند روش مدارا و مسالمت را در پیش گرفت و حتی نمایندگان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Edessa.
2. Jacob Baradaeus
3. Jacobite
4. Coptic
5. Justinian.
6. Theodora

ایشان را در قسطنطنیه به حضور پذیرفت و در سال ۵۳۵ میلادی اجازه داد که یک اسقف تابع مونوفیزیسم به نام آنتیموس<sup>۱</sup> بر مسند بطریقی بنشیند. اما این امر منجر به معارضه میان آنتیموس و پاپ آگاپیتوس<sup>۲</sup> شد و پاپ آنتیموس را معزول کرد و از طریق شورای مذهبی قسطنطنیه در سال ۵۳۶ م مونوفیزیست ها را مورد لعن و تکفیر قرار داد. همچنین ژوستی نین را وادار نمود که مجری تصمیمات مذکور شود. (مویدی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۲۶).

علاوه بر مخالفت و سخت گیری بر مونوفیزیت ها ژوستی نین با دیگر فرقه زمان خود مونتانس ها نیز به مبارزه پرداخت و دستور نابودی آن ها را صادر کرد که در کلیسایشان سوزانده شدند. (ویل دورانت، ج ۳، ص ۷۰۸, Bury, J.B, (1923, vol2, p431).

در مجموع تأثیرات سیاست مذهبی عصر ژوستی نین را می توان به این گونه جمع بندی نمود که در این دوره حمایت رهبری کلیسا شکل الزام پذیرش آیین رسمی به خود را گرفت و نیز همه کسانی که به ظاهر مسیحی بودند مجبور به پذیرش مذهب رسمی قسطنطنیه شدند و این خود مسبب جدایی گرایي اتباع مصری و شامی بیزانس شد و موجب گردید که این مناطق یک قرن بعد با آغوش باز اسلام را بپذیرند. *رساله جامع علوم انسانی*

اوضاع فوق پس از ژوستی نین و در دوران جانشینانش نیز ادامه یافت و حتی یکی از مواردی که به شدت از این امر تأثیر پذیرفت رابطه بیزانسی ها با

7. Anthimus.

8. Agapetus



ملوک غسانی<sup>۱</sup> مونوفیزیت مذهب بود که در شام قدرت داشتند. این رابطه از زمان ژوستی نین به بعد به تدریج به تیرگی گرایید که ریشه در مونوفیزیت بودن غسانی ها داشت چنان که در زمان ژوستینوس<sup>۲</sup> دوم به علت تعصب مونوفیزیته که منذر رهبر غسانی ها داشت ظاهراً نارضایتی میان دو طرف به حدی رسید که ژوستینوس به مارکیانوس<sup>۳</sup> بطریق اشاره کرد تا با نیرنگ وی را به قتل برساند و چون منذر از سرنوشتی که در قصر امپراتور در انتظارش بود مطلع شد، به بادیه گریخت و به مدت سه سال از اطاعت امپراتور سر باز زد.

لخمیان<sup>۴</sup> از این فرصت استفاده کردند و به سوریه تاختند و در آن جا به فساد و تبه کاری پرداختند. در پی این حوادث بیزانس دست به کار شد تا رضایت منذر بن حارث<sup>۵</sup> حاکم غسانی را به دست آورد در نهایت در شهر رصافه<sup>۶</sup> میان بیزانس و غسانیان توافق حاصل شد. (نولدکه، ۱۹۳۳م، ص ۲۶). پس از آن در هشتم مارس ۵۸۰ م پس از این توافق منذر بن حارث به قسطنطنیه جهت دیدار امپراتور جدید تیبریوس دوم<sup>۷</sup> سفر کرد. (جواد علی، ۱۴۲۷ هـ ق/ ۲۰۰۶م، ج ۳، ص ۳۲۵). (خوری حتی، ۱۹۵۸ م، ج ۱، ص ۴۴۹).

1. Ghassan
2. Justinus II
3. Markyanus
4. Lakhmids
5. mondhir ibn haris
6. Rusafa
7. Tiberius II.

اما این رابطه حسنه چندان به طول نینجامید چرا که در جنگ میان بیزانس و ایران در همان سال رابطه میان فرمانده بیزانسی ماوریکوس و منذر بن حارث تیره شد چون هنگامی که به رود فرات رسیدند پل بزرگی را که بر روی آن بود شکسته و منهدم یافتند و مایوسانه ناگزیر به بازگشت شدند. ماوریکوس گمان کرد این کار با توطئه مشترک منذر و ایرانیان صورت گرفته است. انهدام پل را به خیانت منذر نسبت داده و این خیانت او را به اطلاع امپراطور رسانید. (پیگولوسکایا، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

منذر جهت تبرئه خود از این اتهام دروغین با لشکر بزرگی از عرب ها به سرزمین لخمیان یورش برد و حیره را به آتش کشید و با غنایم بسیاری از جنگ بازگشت. اما در این میان رومیان این پیروزی منذر را مبارزه طلبی آشکار با سپاه خود تلقی کرده و مصمم به انتقام جویی از وی شدند. پس به ماگنوس<sup>۱</sup> حاکم بیزانسی سوریه دستور داده شد تا او را دستگیر نماید.

علی رغم این که حاکم سوریه با منذر دوستی داشت، چاره ای جز اجرای این دستور نیافت. بنابر این کسی را نزد منذر فرستاد و او را برای شرکت در جشن افتتاح کلیسایی دعوت کرد که در شهر حوران<sup>۲</sup> بنا نهاده بود. منذر فریب این دعوت را خورد و به دام افتاد، و او را دستگیر کردند و به همراه دو پسر و یکی از زنانش به قسطنطنیه فرستادند.

## 1. Magnus.

۲. بین تدمر و دمشق

طولی نکشید که تیبریوس درگذشت و ماوریکوس (۵۸۲-۶۰۲ م) دشمن کینه توز منذر جانشین وی گردید. امپراتور جدید دستور داد تا او را به جزیره سیسیل تبعید کرده و کمک های سالیانه ای را که دولت بیزانس در اختیار خاندان غسانی قرار می داد قطع کنند. این رفتار دولت بیزانس خشم غسانیان را برانگیخت. (جواد علی، ۱۴۲۷ ه ق/۲۰۰۶ م، ج ۳، صص ۳۲۷-۳۲۶).

فرزندان منذر علیه دولت بیزانس قیام کردند، خانه های خود را ترک گفته و در بادیه کمین کردند و آن جا را مرکز تهاجمات همه جانبه خود به مرزهای سوریه قرار داده و به غارت و تخریب پرداختند، و شهر بصری در معرض حملات آنان قرار گرفت. ماوریکوس چاره ای جز آن ندید که یک حمله تادیبی بر ضد فرزندان منذر تدارک ببیند. فرماندهی این حمله را به ماگنوس سپرد و یکی از فرزندان منذر را نیز به همراه وی روانه کرد تا او را به عنوان جانشین پدر به عمارت غسانیان بگمارد.

اما این امیر غسانی چندی بعد درگذشت و با وجود این که ماگنوس از راه خدعه و نیرنگ توانست نعمان<sup>۱</sup>، فرزند بزرگ منذر را دستگیر ساخته و در سال ۵۸۳ م به عنوان اسیر به قسطنطنیه بفرستد حمله او به غسانیان با شکست مواجه گردید. نولدکه به نقل از یوحنا افسی<sup>۲</sup> می نویسد پس از دستگیری نعمان، عرب های غسانی پراکنده گشتند و به ۱۵ گروه تقسیم شدند که هر یک رئیسی برای خود داشت.

### 3. Naaman

#### 4 JohnOF Ephesus

برخی از این گروه ها وارد قلمرو قدرت ایران شدند و برخی دیگر به سرزمین روم (بیزانس) کوچیدند و بعضی نیز به کاپادوکیا (قبادوق) مهاجرت کردند. کسانی که به روم (بیزانس) مهاجرت کرده بودند به مذهبی گرویدند که مسیح را دارای دو طبیعت می دانست. (سالم، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

بدین ترتیب به دنبال اسارت نعمان بن منذر در حکومت غسانیان شکاف افتاد و وحدت میان اعراب سوریه به تشتت و تفرقه انجامید تا آن جا که هر قبیله ای امیری برای خود برگزید (Hitti, 1959.p107). قبایل مختلف پس از این که پادشاه و فرمانده خود را از دست دادند به منازعه و زد و خورد با یکدیگر پرداختند و در مناطق شهری سوریه دگرگونی و آشفتگی پدید آمد و تخریب و تباهی در بخش های آباد گسترش یافت.

در نهایت دشمنی به وجود آمده میان غسانی ها و بیزانسی ها، راهزنی پسران منذر و پراکنده شدن اقوام و قبایل که نشأت گرفته از سیاست مذهبی حکومت بیزانس بود موجب از بین رفتن اتحادی شد که در اواسط سده ی ششم میلادی میان اعراب و بیزانسی ها ایجاد شده بود. تمامی طوایف عرب متمایل به بیزانس، از آن روی گرداندند. این وضعیت این قبایل عرب را ناگزیر به تحکیم ارتباط با قبایل جنوب شبه جزیره ی عربستان و اعراب تحت حمایت ایران سوق داد. (پیگولوسکایا، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

این امر بیزانس را وادار به نصب امیر جدیدی کرد اما فرمانروایان غسانی، که پس از مندر به حکومت رسیدند ضعیف و ناتوان بودند و دوران فرمان روایی آن ها کوتاه بود. (سالم، ۱۳۸۰، صص ۱۶۸-۱۶۶). به گونه ای که در مقابل حملات ایرانیان در دوره خسرو پرویز به شام تحرکی از غسانیان مشاهده نشد.

علاوه بر این ضعف که دامنگیر غسانیان بود و نارضایتی آن ها که موجب درگیری میان آن ها با بیزانس شده بود که حاصل سیاست های مذهبی بیزانس بود همتراد بودن غسانیان با مسلمانان سرعت فرو پاشی قدرت بیزانس در شام را در آستانه ی فتوحات اسلامی افزایش داد.

برای اصلاح وضع سیاست مذهبی بیزانس و یک پارچه نمودن آن هرակلیوس امپراطور بیزانس وارد عمل شد. در این زمان میان آثاناژیوس<sup>۱</sup> اسقف یعقوبیان مونباک<sup>۲</sup> و پیروس<sup>۳</sup> اسقف قسطنطنیه این توافق انجام شده بود که مسیح دارای یک مشیت و دو طبیعت است. این امر را هرակلیوس پذیرفت و فرمانی در این باره صادر کرد و در راستای این فرمان سایروس<sup>۴</sup> را نیز به مقام اسقفی اسکندریه منصوب کرد. (Butler, 1902, p156). اما این فرمان مورد

2. Athanasius

3. monbak

4. Pyrros

1 Cyrus.

پذیرش قرار نگرفت به ویژه که در شام و مصر و ارمنستان با این امر مخالفت شد.

مخالفت در ارمنستان به حدی رسید که مورد تعقیب هراکلیوس و کلیسای قسطنطنیه واقع شدند و از حمایت بیزانس خارج شده به حمایت ایران درآمدند. (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۰). این امر زمینه را برای خروج مصریان و شامیان از حمایت بیزانسی ها و گرایش آن ها به مسلمانان فراهم کرد. زیرا نه تنها این عمل هراکلیوس مناقشات را شدیدتر کرد بلکه خود او نیز در دید فرقه های درگیر، بدعت گذار و مطرود شناخته شد و گرایش به سوی مسلمانان بیشتر شد به ویژه در مصر هنگام فتوحات مسلمانان قبطی مذهب ها خود را کنار کشیده و کمکی به ارتش امپراطوری بیزانس ننمودند. (Chadwick ۱۹۰۲, p131 Oman). نمونه های دیگر از آن را می توان در هنگام فتوحات مسلمانان در منطقه ی شام ملاحظه نمود.

زمانی که ارتش مسلمانان به دره اردن رسید و ابو عبیده بن جراح در محل اردوگاه خود را مستقر نمود، سکنه مسیحی منطقه نامه ای به این مضمون برای مسلمانان ارسال داشتند:

«ای مسلمانان ما شما را بر بیزانسی ها ترجیح می دهیم هر چند آنان هم کیش ما هستند، زیرا شما ما را در دین و ایمان خود آزاد گذارده و با ما با ترحم و مهربانی بیشتر رفتار می کنید. و از اعمال زور و ظلم در مورد ما خود داری می نمایید و حکومت شما بر ما بهتر است از حکومت بیزانسی ها، زیرا آنان اموال ما را به غارت برده و خانه های ما را تصاحب نمودند.» (آرنولد، ۱۳۵۸، ص ۴۲).

مورد دیگری که در این باره می توان به آن اشاره کرد برخورد اهالی امسا با سپاهیان اعزامی هراکلیوس است. اهالی امسا دروازه های شهر خود را بر روی سپاهیان هراکلیوس بستند و به مسلمانان اطلاع دادند که حکومت و عدالت اسلامی را بر بی عدالتی و فشار و تعدیات بیزانسی ها ترجیح می دهند. (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۱۳۷).

پی گیری چنین سیاستی از سوی اعراب مسلمان نه تنها مسیحیان ناراضی از حکومت بیزانس را در آستانه ی فتوحات مسلمین در شام و مصر به آن ها جذب کرد بلکه باعث شد تا آزادی مذهبی این گروه ها حفظ گردیده و بعدها منجر به آن شود که در مصر مراکز تحت نفوذ قبطیان با کمی تغییر نسبت به زمان بیزانسی ها در شهرها و روستاها سازمان خود را حفظ نمایند.

(Gascoigne, 2002, P3)

علاوه بر سیاست مذهبی حکومت بیزانس در میان مونوفیزیت های شام و مصر نیز درگیری های عقیدتی وجود داشت که آن ها را در پیش از فتوحات اسلامی به جان یکدیگر انداخته بود و خود به یکی از دلایل فرو پاشی قدرت بیزانس در شام و مصر تبدیل شده بود. چنان که مونوفیزیت ها به سه گروه تقسیم شدند که یک گروه پیروان پیتر منگوس<sup>۱</sup> در اسکندریه که میانه رو بودند و به سیاست های دولت بیزانس گرایش داشتند و گروه دوم افراطیون پیرو سوروس<sup>۲</sup> بودند و گروه سومی نیز خیالیان<sup>۱</sup> پیرو یولیان هالیکارناسی<sup>۲</sup> بودند.

1. peter mengus

2. Severus

میان پیروان سوروس و یولیان در باب مسیح اختلاف نظر وجود داشت پیروان یولیان می گفتند که اتحاد دو طبیعت در مسیح سبب آن است که بدن از هر ضعف و عیب مبرا باشد به طوری که این جسد جاودانی است و از اتحادی که در نتیجه تجسد حاصل می شود تألمی بر آن حاصل نمی آید و آلامی که به مسیح می رسیده مایه درد و عذاب او نمی شده و چیزی جز ظاهر و خیال نبوده است. این امر را افراطیون پیرو سوروس رد می کردند. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸). هر دوی این فرقه ها نیز منفور میانه روها بودند.

#### ب - برخورد با یهودیان

به غیر از سیاست هایی که امپراطوری بیزانس در قبال فرق مسیحی موجود در قلمرو خود اعمال می کرد طرز برخورد دولت بیزانس با یهودیان نیز به عاملی برای نارضایتی آن ها و فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر تبدیل شده بود. هنگامی که مسیحیت دین رسمی امپراطوری روم و پس از آن شالوده اساسی دولت بیزانس قرار گرفت ، یهودیان به شهروندان درجه دوم تبدیل شدند و از اختلاط با مسیحیان منع گردیده با آن ها در ادوار مختلف بد رفتاری شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. چنان که در دوره ژوستی نین از گرفتن عید فصح که به مناسبت خروج خود از مصر بر پا می کردند منع گردیدند . همچنین هراکلیوس آخرین امپراطور بیزانس که بر شام و مصر مسلط بود در صدد برآمد که یهودیان را به ترک مذهبشان وادار سازد. (براینت، ۱۳۵۴، صص ۱۹۴-۱۹۳).

---

3. phantasiasts.

4. Julian of halicarnassus



این عملکرد بیزانس در چندین مرحله باعث واکنش یهودیان شد. چنان که در زمان جنگ های هراکلیوس با ساسانیان به هنگام فتح اورشلیم توسط ایرانیان یهودیان از این امر استقبال کرده و در فتح آن به ایرانیان مدد رساندند و با فتح این شهر در ۶۲۹ م از سوی بیزانس از این شهر اخراج شدند. (رضایی، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

همچنین هنگامی که هراکلیوس در صدد تغییر دادن دین یهودیان بر آمد یهودیان ابتدا در شهر انطاکیه بر ضد مسیحیان برخاستند و اسقف این شهر را کشتند و سپس توسط هراکلیوس سرکوب شدند و سپس در صور و فلسطین و قیساریه دست به شورش هایی زدند. این اتفاقات باعث گردید در زمان فتوحات اسلامی یهودیان ناراضی به فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر کمک کنند. چنان که ابو عبیده بن جراح با اهالی سامره که همگی یهودی بودند پیمانی بست و آن ها را از پرداخت جزیه معاف کرد مشروط بر این که کمک مسلمانان باشند و برای آنان خبر بیاورند و یا این که قیساریه هفت سال در محاصره مسلمانان بود و بلاخره به وسیله مردی یهودی زمینه فتح آن فراهم شد. (زیدان، ۱۳۷۲، ص ۳۱-۳۲).

نمونه دیگری از این موارد اتفاقی است که در مورد حمص پیش از وقوع جنگ یرموک اتفاق افتاد که به شرح زیر است:

«چون هرقل سپاهی بر ضد مسلمانان گردآورد و مسلمانان از آمدن ایشان که به واقعه یرموک انجامید آگاه شدند، آن چه از اهل حمص به عنوان

خراج گرفته بودند باز پس دادند و گفتند: ما به سبب مشغله نمی توانیم یاریتان دهیم و از شما دفاع کنیم، پس کارهایتان را به خودتان وا می گذاریم. اهل حمص گفتند: همانا که ولایت و عدالت شما نزد ما محبوبتر از گذشته پر ستم و جور ماست و ما همراه عاملی که شما گمارده اید از شهر در برابر سپاه هرقل دفاع خواهیم کرد. یهودیان نیز برخاسته، گفتند: سوگند به تورات که عامل هرقل به شهر حمص در نخواهد آمد مگر آن که مغلوب شویم و توان خویش را از دست بدهیم.» (بلاذری، ۱۳۳۷، ص ۱۹۹-۱۹۸).

### نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست دولت بیزانس در بخش مذهبی دین مسیحیت و کلیسای آن را تحت تسلط امپراتور درآورد. در پی آن امپراتوران بیزانس سعی کردند با تحت فشار قرار دادن پیروان دیگر ادیان و مذاهب در قلمرو خود یک پارچگی مذهبی ایجاد کنند. ایجاد کردن یک پارچگی مذهبی گاهی با دادن امتیاز به برخی فرقه های قدرتمند همراه بود تا به وسیله ی آن هابه این خواسته برسند. زمانی نیز با اعمال نیروی نظامی به این امر مبادرت می ورزیدند

اما این سیاست نه تنها مفید واقع نشد بلکه باعث ایجاد نارضایتی عمیق در دو ایالت شام و مصر گردیده و گروه های متمایل به حکومت مرکزی بیزانس را در این دو ایالت تضعیف کرد و در نهایت نقش پر رنگی در فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر ایفا نمود. چنان که اعراب مسلمان توانستند با بهره گیری از سیاست آزادی مذهبی مردم این ایالت ها را در هنگام فتح به خود جلب

نموده و با ایجاد کمی تغییر در سیستم نظارتی بیزانس در بخش مذهبی در شهرهای بزرگ تسلط خود را بر این ایالت‌ها تثبیت نمایند. از طرفی دیگر مناقشات مذهبی میان خود اهالی شام و مصر منجر به این شد که در میان آن‌ها چند دستگی به وجود آید و زمینه‌ی گسترش نفوذ اعراب مسلمان را به هنگام فتح این ایالت‌ها فراهم نماید. همچنین بدرفتاری‌های حکومت بیزانس با یهودیان در پی سیاست مذهبی‌ای که در پیش گرفته بودند منجر به این شد که در این ایالات یهودیان سر به شورش برداشته به دشمنان بیزانسی‌ها متمایل شوند چنان که در زمان حمله‌ی خسرو پرویز به ایران متمایل شده و پس از آن با آمدن مسلمانان به آن‌ها یاری رسانده به عاملی موثر در فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر تبدیل گردیدند.

#### منابع و مأخذ

فارسی و عربی

آرنولد، سر توماس، تاریخ گسترش اسلام، مترجم: ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سال ۱۳۵۸.

ابن العربی، غریغوریوس ابوالفرج اهرن، تاریخ مختصر الدول، مترجمان: محمد علی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، چاپ اول، سال

اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، مترجم: احمد آرام، تهران،  
نشر دانشگاهی، چاپ دوم سال ۱۳۷۴.

براینت، و. ن. تاریخ قرون وسطی، مترجم: اسماعیل دولت شاهی، تهران،  
دانشگاه تربیت معلم، چاپ سال ۱۳۵۴.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، تهران،  
نشر نقره، چاپ اول، سال ۱۳۳۷.

پیگولوسکایا، نینا، ایران و بیزانس در سده های ششم و هفتم میلادی، مترجم:  
کامبیز میربهاء، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱.

توین بی، آرنولد، خلاصه دوره دوازده جلدی تاریخ تمدن، مترجم: محمد  
حسین آریا، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، سال ۱۳۷۶.

جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، تهران، آوند دانش، الطبعه  
الاولی، ۱۴۲۷ ه ق / ۲۰۰۶ م، ج ۳.

خوری حتی، فیلیپ، شرق نزدیک در تاریخ، مترجم: قمر آریان، تهران،  
علمی و فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲.

\_\_\_\_\_، تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین، (ترجمه عربی جرج حداد  
و عبد الکریم رافق)، بیروت، ۱۹۵۸، جلد ۱.

راس ئی دان و دیگران، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان پیوند های فراسوی  
زمان و مکان، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، تهران، طرح نو، چاپ اول، سال  
۱۳۸۲، ج ۲.

رضایی، اسد الله، بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین، اراک، گنج معرفت، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.

زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم، سال ۱۳۷۲.

سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم: باقر صدری نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۸۰.

غفاری فرد، عباس قلی، تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، اطلاعات، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.

لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، مترجم: محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، سال ۱۳۷۶، جلد ۱.

نولدکه، تئودور، امراء غسان، (ترجمه عربی بندلی جوزی و کنستانتین زریق)، بیروت، ۱۹۳۳،

مویدی، حسن قلی، امپراطوری رم شرقی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سال ۱۳۴۵، ۲ جلد.

ویل دورانت، تاریخ تمدن، قیصر و مسیح، مترجم: حمید عنایت، و پرویز داریوش، جلد ۳.

هنری، لوکاس، تاریخ تمدن، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۲، ۲ جلد.

لاتین:

Bury, J.B, A History of the later Roman Empire, New York, vole ٢, 1923.

Butler, Alfred .j. Arab Conquest of Egypt and the last thirty years of the roman dominion, London, Oxford, 1902.

Chadwick Oman. Charles William, The Byzantine Empire, Oxford, F.S.A College, Third Edition,1902

K. Hitti, Philip, Syria a short history, New York, Macmillan Company, first printing1959.

Kennedy, Hugh, The Great Arab Conquests, dacapo press, 2007.

Gascoigne, Alison, The Impact of The Arab conquest on late roman settlement in Egypt, Cambridge, Darwin College, 2002.

